



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ / آبان / ۱۳۹۹

موضوع کلی: نواهی

مصادف با: ۲۱ ربیع الاول ۱۴۴۲

موضوع جزئی: تنبیهاات اجتماع امر و نهی - تنبیه دوم - اشکال مشترک به

شیخ انصاری و دو قول دیگر

جلسه: ۲۵

سال دوازدهم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث درباره قول شیخ انصاری در مسئله اضطراب ناشی از سوء اختیار که مقدمه واجب قرار گرفته است، بود. به تفصیل درباره این نظر سخن گفتیم، اشکالات محقق خراسانی به ایشان را بیان کردیم، اشکالاتی که دیگران به محقق خراسانی داشتند، نظری که محقق نایینی در این باره ارائه دادند را مورد بررسی قرار دادیم.

#### اشکال مشترک به شیخ انصاری و دو قول دیگر

اگر بخواهیم نظر خود شیخ انصاری را در مورد خروج از دار غصبی که به سوء اختیار واقع شده و الان نیز مضطرابه است و در عین حال مقدمه واجب قرار گرفته، مورد ارزیابی قرار دهیم، این نظر و قول نیز قابل قبول نیست. یک اشکال را قبلاً بیان کردیم، فارغ از اشکالات محقق خراسانی و دیگران گفتیم این نظر مبتلی به اشکال است. اشکال دیگری نیز متوجه شیخ انصاری است منتهی این اشکال فقط به شیخ انصاری وارد نمی‌شود، بلکه به دو قول دیگر نیز وارد می‌شود. زیرا مصب این اشکال این است که کسی ادعا کند خروج از دار غصبی مأموریه است، یعنی امر دارد. کسی مثل شیخ انصاری خروج از دار غصبی را فقط مأموریه می‌داند و مدعی است که نه نهی و نه ملاک نهی و مبعوضیت در آن وجود ندارد، دیگری به این ادعا یک مطلبی را ضمیمه کرده و می‌گوید: هم مأمور به است، هم منهی عنه، قول سوم این است که مأموریه است و ملاک نهی نیز در آن وجود دارد و مبعوض است. به هر حال اشکال دومی که به شیخ انصاری وارد می‌شود در واقع به این بخش از این ادعای ایشان است که فرمود: خروج از دار غصبی مأموریه است. اشکال اول ناظر به آن بخش از مدعای ایشان بود که لایکون منهیها عنه و لا یكون مبعوضاً؛ نه نهی دارد و نه ملاک نهی و مبعوضیت در آن وجود دارد؛ این اشکال به بخشی دیگر از مدعای شیخ انصاری متوجه می‌شود و آن اینکه خروج از دار غصبی مأموریه است.

پس چون این ادعا در بعضی از اقوال دیگر هم وجود دارد، لذا این اشکال هم به شیخ انصاری وارد می‌شود و هم به دو قول دیگر مثلاً میرزای قمی معتقد است که خروج از دار غصبی مثل نماز در دار غصبی هم مأموریه است و هم منهی عنه. پس این اشکال به آن قول و نظیر آن هم می‌تواند وارد شود. اما اشکال چیست؟

#### احتمالات سه گانه در مورد وجوب خروج از دار غصبی و بطلان آنها

اینکه شیخ انصاری فرمودند خروج از دار غصبی مأموریه است، برچه اساسی می‌تواند این کلام توجیه شود، چرا مأموریه است؟ سه احتمال اینجا میتوان ذکر کرد، یعنی وجوب خروج از دار غصبی سه احتمال در موردش تصویر می‌شود:

**احتمال اول:** وجوب مقدمی داشته باشد به عنوان اینکه مقدمه تخلص از حرام است، بالاخره تخلص از حرام واجب است که خروج در واقع مقدمه آن محسوب می‌شود، لذا به اعتبار مقدمیت برای آن واجب متصف می‌شود به وجوب مقدمی.

**احتمال دوم:** یک وجوب نفسی به خروج از دار غضبی متعلق می‌شود منتهی این وجوب نفسی در واقع متعلق است به رد مال به صاحبش؛ یعنی کأنه یک امری داریم که مال دیگران را به صاحبشان مسترد کنید و از آنجا که خروج از دار غضبی مصداق برای رد مال به صاحب است، پس واجب، این وجوبش می‌شود وجوب نفسی به عنوان مصداق وجوب رد مال به صاحبش.

**احتمال سوم:** وجوب نفسی داشته باشد، منتهی نه به عنوان رد مال به صاحب، بلکه به عنوان اینکه خودش تخلص از حرام است و دیگر جنبه مقدمیت برای تخلص از حرام پیدا نکند مثل احتمال اول. تخلص از حرام یعنی چه؟ چگونه محقق می‌شود؟ با خروج از دار غضبی تخلص تحقق پیدا می‌کند پس تخلص وجوبش نفسی است و خروج هم در واقع به نفسه تخلص از حرام است و لذا وجوب پیدا می‌کند.

هیچ یک از این سه احتمال قابل قبول نیست، احتمال چهارمی هم برای وجوب خروج از دار غضبی نمی‌توانیم تصویر کنیم، همین سه احتمال است و این سه احتمال مبتلا به اشکال است.

#### **بررسی احتمالات سه گانه**

##### **بطلان احتمال اول**

**اولا:** این احتمالات باطل است چون: در صغرای مقدمیت خروج برای تخلص از حرام جای اشکال است. اگر بخواهیم چیزی را به عنوان مقدمه واجب، واجب کنیم، اولین گام این است که مقدمیت آن را احراز کنیم، سپس کبرای مسئله بر آن منطبق شود. اینجا اولین مشکل این است که چه کسی گفته است که خروج مقدمه تخلص از حرام است؟ وقتی مقدمیت نسبت به ذی المقدمه تصویر می‌شود که اینها دو حقیقت جدا باشند و این دو حقیقت یکی نسبت به دیگری جنبه مقدمیت داشته باشد، مثل نصب نردبان و رفتن بالای پشت بام، اینجا خروج، خود تخلص از حرام است نه اینکه مقدمه تخلص از حرام باشد، یک مصداقی از آن است، لذا در اصل مقدمیت خروج برای تخلص از حرام جای اشکال است.

**ثانیا:** بر فرض از این صغری عدول کنیم و خروج را مقدمه تخلص از حرام بدانیم، اما اینکه مقدمه واجب باشد خودش اول کلام است. قبلا در مباحث مربوط به وجوب مقدمه یا مقدمه واجب عرض کردیم که مقدمه واجب، واجب نیست، لذا اینجا نیز بر فرض مقدمیت خروج وجوبش محل اشکال است.

**ثالثا:** وجوب خود ذی المقدمه که این جنبه مقدمیت برای آن دارد خودش محل اشکال است. اگر ما دلیلی داشتیم، به خصوص در مورد تخلص از حرام، مثلا آیه‌ای، روایتی امر می‌کرد به رهایی از حرام، به ترک حرام، آن وقت می‌توانستیم وجوب برایش ثابت کنیم، ما نه آیه‌ای و نه روایتی داریم که عنوان تخلص از حرام را برای ما واجب کرده باشد و نه چیز دیگری مثل اجماع یا یکی از این ادله، چیزی اینجا وجود ندارد که وجوب را برای تخلص ثابت کند، بله تخلص از حرام به عنوان اینکه مستلزم اطاعت است یا به تعبیر دیگر مستلزم رهایی از مخالفت با مولا است، عقلا لازم است ولی وجوب شرعی نداریم، بحث لزوم عقلی غیر از وجوب شرعی است بله عقلا تخلص از حرام است، اما شرعا دلیلی بر وجوب نداریم.

پس احتمال اول منتفی می‌شود و وجوب نفسی آن قابل اثبات نیست.

یعنی بگوییم وجوب نفسی دارد ولی نه به عنوان تخلص از حرام بلکه به عنوان رد مال به صاحبش و امثال اینها. مسئله رد مال به صاحب که بخواهیم آن را واجب شرعی بدانیم، در شرع دلیلی بر آن نیست، البته روایاتی داریم مثل اینکه «لا یَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ»<sup>۱</sup> که به معنای «یحرم لکل مکلف ان یتصرف فی مال غیره» است پس لایحل به معنای یحرم است، یحرم التصرف در مال غیر، این حرام است لکن چیزی به عنوان وجوب رد مال به صاحبش در ادله شرعیه نداریم. پس وجوب رد مال به صاحب نیز یک حکم شرعی نیست. این هم در واقع یک حکم عقلی است که از حرمت غضب انتزاع شده، وقتی شیخ انصاری ادعا می‌کند که خروج از دار غضبی مأموریه است، یعنی می‌خواهد بگوید: این یک واجب شرعی است و امر دارد، مثل سایر واجبات شرعیه؛ ملاحظه کردید که ما واجب شرعی به عنوان رد مال به صاحبه نداریم، وجوب رد مال بصاحبه یک حکم عقلی انتزاع شده از حرمت تصرف در مال غیر است. پس احتمال دوم نیز کنار می‌رود.

**بطان احتمال سوم**

احتمال سوم این بود که برای خروج از دار غضبی یک وجوب نفسی در نظر بگیریم ولی به عنوان اینکه این خودش تخلص از حرام است. این احتمال هم منتفی است، زیرا ملاحظه کردید که خود تخلص از حرام وجوب شرعی نفسی ندارد، بلکه نهایتش این است که یک حکم عقلی است که از نهی از فعل حرام استفاده می‌شود. به ما می‌گویند کار حرام نکنید، نهی می‌کنند از محرمات، لازمه نهی از محرمات می‌شود لزوم تخلص از حرام، این هم یک حکم شرعی نفسی ندارد.

پس برای وجوب خروج از دار غضبی و مأموریه بودنش، یا به امر غیری نیاز داریم تا وجوب مقدمی ثابت شود یا به امر نفسی نیاز داریم تا وجوب نفسی ثابت شود و هیچ یک از این دو اینجا تصویر نمی‌شود. لذا چطور می‌توانیم بگوییم: مأموریه است؟ چطور می‌گوییم: واجب است؟ شیخ انصاری حرفشان این بود که خروج از دار غضبی واجب، مأموریه، هیچ یک از اسباب اتصاف خروج از دار غضبی به وجوب اینجا وجود ندارد و لذا به نظر می‌رسد این سخن شیخ انصاری محل اشکال است.

**شرط پذیرش وجوب غیری**

این احتمال مبتنی بر یک مقدماتی است که پذیرش آن مقدمات محل اشکال است. و آن اینکه بگوییم وجوب غیری برای خروج از دار غضبی ثابت می‌شود، منتهی به شرط اینکه بپذیریم:

اولاً: امر به شیء مقتضی نهی از ضد عام است.

ثانیاً: بپذیریم مقدمه واجب، واجب است.

اگر گفتیم امر به شیء مقتضی نهی از ضد عام است. می‌توانیم در ناحیه عکسش هم بگوییم نهی از شیء هم مقتضی امر به ضد عام است، مثلاً نهی از غضب مقتضی امر به خروج است، زیرا تصرف در مال غیر حرام است و منهی عنه است، وقتی از تصرف در مال غیر نهی شود، لازمه‌اش این است که تصرف حرام باشد، زیرا نهی از شیء مقتضی امر به ضد عام آن است و لازمه‌اش ترک تصرف است، لازمه‌اش این است که تصرف ترک شود، خروج همان ترک تصرف است. پس اگر نهی از غضب را مقتضی امر به ترک تصرف بدانیم، می‌توانیم بگوییم خروج امر دارد.

<sup>۱</sup> وسائل، ج ۶، باب ۳ از ابواب الانفال، ح ۶.

البته این مبتنی بر این است که ما قائل به وجوب مقدمه شویم و بگوییم: اگر چیزی شرعا واجب شد، مقدمه آن نیز شرعا واجب است، اگر ترک تصرف در مال غیر وجوب پیدا کرد، خروج از دار غصبی نیز واجب می‌شود، زیرا خروج از دار غصبی مقدمه منحصره ترک تصرف در مال غیر است. حال اگر گفته شد مقدمه واجب نیز واجب است، نتیجه این می‌شود که برای خروج از دار غصبی یک وجوب گیری ثابت شود.

پس ما تنها با پذیرش این دو مبنا می‌توانیم برای خروج از دار غصبی یک وجوب شرعی ثابت کنیم و می‌توانیم بگوییم مأموریه است، در حالیکه نه مبنای اول را قبول کردیم و نه مبنای دوم.

نظر مختار در مباحث ضداین بود که امر به شیء نه مقتضی نهی از ضد عام است و نه مقتضی نهی از ضد خاص. در بحث از وجوب مقدمه هم گفتیم مقدمه واجب شرعا واجب نیست. لذا دیگر نمی‌توانیم ملتزم به وجوب گیری خروج از دار غصبی شویم، تنها کسانی می‌توانند این را قبول کنند که به این دو مبنا ملتزم شوند، ولی با توجه به اینکه شیخ انصاری نیز بحث وجوب شرعی مقدمه را قبول ندارد، او هم نمی‌تواند وجوب گیری را برای خروج از دار غصبی ثابت کند.

**فتحصل مما ذکرنا کله:** نظر شیخ انصاری درباره خروج از دار غصبی (که مضطریه است و مقدمه تخلص از حرام است) که آن را مأموریه می‌داند و می‌گوید وجوب شرعی دارد، قابل قبول نیست. این اشکال نه تنها متوجه شیخ انصاری بلکه متوجه همه کسانی است که خروج از دار غصبی را مأموریه مثل میرزای قمی و کسی که می‌گوید خروج مأموریه است و هم منهی عنه.

سوال:

پاسخ: آن علی فرض پذیرش صغری است، اینجا می‌گوییم: بر فرض که جنبه مقدمیت داشته و معنای مقدمه را عام بگیریم و با توجه به دایره‌ای که برای مقدمیت تصویر می‌کنیم مبتلی به این اشکالات است. منافاتی بین این دو حرف نیست. آنجا اشکال در صغری کردیم و اینجا می‌گوییم بله تنها یک راه دارد برای اینکه وجوب مقدمی شرعی برای خروج از دار غصبی پیدا کنیم که گذشت. این با قطع نظر از آن اشکالی است که در صغری وجود دارد.

سوال:

پاسخ: در مواردی که اضطرار پیدا می‌شود یک وقت این اضطرار به نحوی است که مقدمه یک واجبی هم می‌شود و یک وقت مقدمه واجبی نیست، فرض ما جایی است که مقدمه یک واجبی هم قرار می‌گیرد، بالاخره این خروج از دار غصبی یا رد مال به صاحبش هیچ دلیلی بر آن نداریم. بله لازمه حرمت غضب یک حکم عقلی که باید این مال را برگردانید. بحث در لزوم عقلی نیست بحث در وجوب شرعی است، می‌گوییم وجوب شرعی نداریم.

پرونده قول اول بسته می‌شود.

**قول دوم**

این قولی است که میرزای قمی<sup>۱</sup> آن را اختیار کرده است و در شرح عضدی<sup>۲</sup> بر مختصر ابن حاجب نیز آن را اختیار کرده است. می‌گویند: به طور کلی خروج از دار غضبی هم مأموریه است و هم منهی عنه، هر دو، هم واجب است و هم حرام. عمده این است که ببینیم دلیل این قول بر مأموریه بودن و منهی عنه بودن چیست؟

محقق خراسانی دلیل این قول را نقل می‌کند و آن را رد می‌کند. حال اصل مدعا معلوم است ولی باید دید دلیلش چیست؟ ایشان می‌گویند: این تصرف و خروج از دار غضبی هم واجب است و هم حرام، مثل نماز در دار غضبی، چطور نماز در دار غضبی هم مأموریه است و هم منهی عنه اینجا نیز همینطور است.

«والحمد لله رب العالمین»

<sup>۱</sup> قوانین (چاپ قدیم)، ج ۱، ص ۱۵۳.

<sup>۲</sup> شرح عضدی بر مختصر ابن حاجب، ص ۹۴.